

**مطالعه‌ی جامعه‌شناختی اثر نظام ارزشی و ساختار قدرت در خانواده بر
انحرافات اجتماعی
(مورد مطالعه: سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ای شهری نایسر سنندج)**

یعقوب احمدی^۱، مریم آقایی^۲

چکیده

گسترش حاشیه‌نشینی در قرن گذشته و قرن اخیر از معضلات مهم شهرهای بزرگ جهان، بخصوص در کشورهای در حال توسعه است، که پیامدهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی متعددی به دنبال داشته است. حاشیه‌نشینان دارای وضعیت اجتماعی و اقتصادی نامناسبی بوده و به ندرت جذب ساختارهای مدرن شهری می‌شوند. این پژوهش با هدف مطالعه‌ی اثر سکونت، در سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ای شهری بر انحرافات اجتماعی شهروندان ساکن در شهر سنندج در شهرک نایسر انجام شده است.

روش پژوهش حاضر از نظر نوع کاربردی و توسعه‌ای و از نظر روش توصیفی از نوع همبستگی است. این مطالعه از تکنیک پیمایش بهره برده است و پرسشنامه‌ی محقق‌ساخته مبتنی بر روایی و پایایی مناسب و با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای در میان پاسخگویان توزیع گردیده است.

نتایج نشان داد که نظام ارزشی شهروندان که شامل ارزش‌های مذهبی و فرهنگی است با ضریب (۰/۳۵-) اثر معکوس و معناداری بر میزان انحرافات اجتماعی دارد و پایگاه اجتماعی-اقتصادی

yahmady@pnu.ac.ir

aghaei.noor@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۲۸

^۱- دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور

^۲- مربی جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور

تاریخ وصول: ۹۵/۱۲/۱۱

و ساختار قدرت، در خانواده هر کدام با ضرایب (۰/۱۵) و (۰/۳۰) اثر معناداری بر میزان انحرافات اجتماعی دارند.

واژه‌های کلیدی: حاشیه‌نشینی، انحرافات اجتماعی، سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ای، شهرک ناپسر.

مقدمه و بیان مسأله

توسعه‌ی شهرنشینی و پیدایش مناطق کلان‌شهری در کشورهای جهان سوم با توسعه‌ی شهرنشینی در غرب که از فردای انقلاب صنعتی آغاز شد، بسیار متفاوت است. یکی از مهمترین تفاوت‌ها در رشد بی‌سامان و بدقواره و گسترش پدیده‌ی ناموزون و آسیب‌زایی به نام حاشیه‌نشینی در مقیاس وسیع و گسترده در شهرهای جهان سوم بوده است. در این کشورها، مهاجران به محله‌های مهاجرنشینی هجوم می‌برند که در حاشیه‌ی شهرها مانند قارچ رشد می‌کنند و آنان در جایی که «حاشیه‌ی گندابی» یا «آپاندیس نواحی شهری» نامیده می‌شود، ساکن شوند. بسیاری از آنها در شرایطی زندگی می‌کنند که از کمترین امکانات اولیه نیز بی‌بهره‌اند. اگرچه باید عنوان شود که حاشیه‌نشینی پدیده‌ای تنها مربوط به کشورهای در حال توسعه نیست، بلکه نابرابری در دستیابی به امکانات شهری، خطری برای افزایش حاشیه‌نشینی در سراسر جهان است (مووات، ۲۰۱۵: ۴۵۴) و در جهان صنعتی امروز پدیده‌ی مهاجرت، حاشیه‌نشینی و اسکان غیر رسمی در اطراف شهرهای بزرگ مناطق محروم شهری امری اجتناب‌ناپذیر است (صابر و جانثار، ۱۳۹۵: ۱). همزمان با افزایش مکان‌های آلوده‌نشین، گسترش بی‌رویه‌ی نابرابری‌های اجتماعی، فقر، بیکاری، بزهکاری، تفاوت‌های فرهنگی و بیسوادی رشد چشم‌گیری داشته است. در واقع فقر روستایی به فقر شهری با همه‌ی محرومیت‌های آن تغییر مکان می‌دهد. شتاب گرفتن مهاجرت‌های داخلی و افزایش سریع جمعیت شهرها به پیدایش صورت‌های گوناگون حاشیه‌نشینی در داخل محدوده و خارج از محدوده‌های شهری و نیز در بافت‌های انحطاط یافته و فقیرنشین شهرهای بزرگ می‌انجامد (علی‌محسنی، ۱۳۹۰: ۱). شرایط فیزیکی-کالبدی مناطق حاشیه‌ای و زاغه‌ها عبارت است از تراکم بالای جمعیت، فقدان تسهیلات مناسب زندگی، کمبود خدمات اولیه‌ی زیربنایی، محیط زیست آلوده و غیر

بهداشتی همچنین در این محل‌ها درصد بالایی از بیسوادی، بیکاری، جنایت و ناهنجاری‌های روانی مشاهده می‌گردد و جرم و جنایت یکی از پیامدهای سیاست‌های ناکارآمد شهری در عرصه‌ی حاشیه‌نشینی است که در نتیجه‌ی این سیاست‌های اشتباه و به حاشیه راندن مهاجران در شهرهای بزرگ مهاجرپذیر، میزان جرایم نیز روبه افزایش بوده است (بکلی^۱، ۲۰۱۵: ۲۷۸).

حاشیه‌نشینی^۲ از پیامدهای رشد سریع و ناهماهنگ برنامه‌های اقتصادی و افزایش دوگانگی‌های اجتماعی- اقتصادی است. حاشیه‌نشینی پدیده‌ای پیچیده، ناهمگون و گسترده و از آن دسته حقایق اجتماعی است که هرچند یک پدیده است اما خود در درون خویش دارای ابعاد گوناگون است که برای شناخت آن باید هم از بعد فضایی به آن پرداخت و هم از بعد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی؛ حاشیه‌نشینی را می‌توان نوعی محرومیت خواند. به عبارتی، حاشیه‌نشینی از پیامدهای توسعه‌ی ناهمسو و بدریخت در نظام شهرنشینی است. آهنگ شتابان مهاجرت‌های بی‌رویه از روستا به شهر علاوه بر دامن زدن به نابسامانی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حاشیه‌نشینی شهری را نیز پدید آورده است. بر اساس آمارهای موجود بیش از ۵۰ درصد از جمعیت جهان در شهرها سکونت دارند، فضاهایی منطقه‌ای که بستری گسترده از ساختارهای خرد و کلان ارتباطی، تعارضات اجتماعی و خشونت‌های سازمان‌یافته را ترسیم می‌نماید (توسلی و نورمرادی، ۱۳۹۱: ۶۵). حاشیه‌نشینی در روند توسعه‌ی شهرنشینی بویژه بعد از انقلاب صنعتی و قرن نوزدهم، با دگرگونی ساختار اجتماعی- اقتصادی سنتی، توزیع نابرابر منابع و تسهیلات در فضای منطقه‌ای توسعه یافته است که با وضع مناسبات نوین اجتماعی، زمینه‌ساز شکل‌گیری ساختار از ریخت افتاده‌ای از توسعه بوده است. در این ساخت به نقل از چارلز آبرامز «محدوده‌های فاقد یا تقلیل یافته‌ای از تسهیلات و خدمات شهری به وجود آمدند که حاشیه‌نشینان بوده و در چرخه شهرنشینی دروازه‌بانان اجتماعی نامیده شدند» (زاهدی، ۱۳۸۲: ۲۵). پیدایش سکونت‌گاه‌های نامتعارف در جهان سوم، اولاً

پدیده‌ای است که پس از جنگ جهانی دوم در ابعادی خیره‌کننده و به عنوان مسأله‌ی شهری سر برآورده است و ثانیاً تمامی جوامع جهان سوم این پدیده را تجربه کرده‌اند و می‌کنند (پیران، ۱۳۷۰: ۸۶). نکته‌ی مهم درباره‌ی حاشیه‌نشینی این است که این پدیده در عین حال که نتیجه و حاصل معضلات اجتماعی و خصوصاً اقتصادی است، موجب بروز مسائل و مشکلات دیگری همچون بزهکاری می‌گردد (توسلی و نورمرادی، ۱۳۹۱: ۶۵). در واقع حاشیه‌نشینی به عنوان یکی از بسترهای بروز آسیب‌های اجتماعی و ناهنجاری‌ها محسوب می‌شود که همراه با گسترش آن، افزایش ناامنی، بزه و خشونت در جامعه باعث می‌شود (میرزاد زارع، ۱۳۹۴: ۹۳). همچنین مناطق حاشیه‌ی شهرها به دلیل برخورداری از شرایط انزوا موقعیت مناسبی را برای مصرف الکل و مواد مخدر تزریقی فراهم می‌کند (گیارمسی و نایگس^۱، ۲۰۱۱: ۳۹۳). بر اساس مطالعات سازمان ملل^۲، حاشیه‌نشینی و آلودگی‌های شهری چالش اصلی شهرنشینی در هزاره‌ی سوم خواهد بود. این مطالعات تأکید می‌کنند که حاشیه‌نشینی دیگر یک مقوله‌ی جمعیت‌شناسی شهری صرف نیست، بلکه پدیده‌ای اقتصادی - اجتماعی است و در برنامه‌های توسعه باید به عنوان یک هدف اصلی بدان نگریست. وجود این مناطق یک پدیده‌ی جهانی بوده و دلایل شکل‌گیری این پدیده متنوع و متعدد است که ممکن است از مکانی به مکان دیگر متفاوت باشد (اختر، ۲۰۰۴: ۲). گزارش چالش‌های آلودگی‌های سازمان ملل حاکی است، حداقل ۴۰ درصد سکونت‌گاه‌های جهان به عنوان آلودگی طبقه‌بندی می‌شوند و ۳۱ درصد جمعیت شهری کل جهان، ۴۳ درصد جمعیت شهری کشورهای در حال توسعه، ۷۸/۲ درصد جمعیت شهری کشورهای کمتر توسعه یافته و حدود ۶ درصد در کشورهای توسعه یافته در حاشیه‌ی شهرها زندگی می‌کنند (سازمان ملل، ۲۰۰۳: ۳).

در این راستا، کشور ایران نیز یکی از کشورهایی است که از وجود حاشیه‌نشینی و مسائل اجتماعی آن رنج می‌برد. در کشور ایران نیز پدیده‌ی اسکان غیر رسمی به طور مشهودی از دهه‌ی ۱۳۴۰ به بعد که رشد شهرنشینی در اوج خود بوده نمایان گردید و شهرهای

کشور را با مشکل جدی روبرو نمود و همواره میزان آن در حال افزایش است و طبق برخی برآوردها در حال حاضر حدود ۳/۵ میلیون حاشیه‌نشین در ایران وجود دارد (افتخاری‌راد، ۱۳۸۲: ۶۱). قبل از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، حاشیه‌نشینی در ایران در شکل آلونک و حلبی آباد، خود را نشان داد، ولی اکنون با استمرار مهاجرت‌های لجام‌گسیخته، بسط و گسترش طول و عرض شهر، گونه‌های استثماری در جوار کلان‌شهرها، نماد حاشیه‌نشینی محسوب می‌شود. در شهر تهران تا سال ۱۳۵۵، غیر از زاغه‌های داخل تهران که جمعیتی چند هزار نفری را در دل خود جای داده بود، یک سکونتگاه غیررسمی در حاشیه‌ی شهر به وجود آمد که اکنون به شهر، آن هم شهری حاشیه‌ای مملو از سکونتگاه‌های غیررسمی تبدیل شده است. در ابتدا جمعیت ساکن در این سکونتگاه‌های غیررسمی فراتر از ۶۰ هزار نفر نمی‌رفت، یعنی ۱/۳ درصد کل جمعیت تهران، اما تا سال ۱۳۷۵، بر اساس آمار رسمی موجود، حدود ۱۸/۶ درصد از جمعیت تهران بزرگ در حاشیه‌ی شهر تهران و در سکونتگاه‌های غیررسمی بود. یعنی حدود ۲ میلیون نفر که در حال حاضر به مرزهای ۳ میلیون نفر تاخته است. امروزه خط حاشیه تهران از شمال تا جنوب شهر کشیده شده است. این وضعیت در بسیاری از شهرهای ایران بویژه شهرهای بزرگی مانند مشهد، اصفهان و تبریز و در این مورد خاص، سنندج نیز حاکم است و در شرایطی، وضعیتی اسفناک و دون شأن انسان به خود گرفته‌اند.

در شهر سنندج در استان کردستان نیز پدیده‌ی حاشیه‌نشینی در حالت و وضعیت بیمارگونه قرار دارد. مناطق حاشیه‌نشین سنندج، نیمی از جمعیت شهری یعنی ۵۴ درصد از جمعیت این شهر را در خود جای داده است (خبرگزاری تسنیم، ۲۱ تیر، ۱۳۹۵). اکنون در ۱۳ محله‌ی شهرستان سنندج در مساحتی بالغ بر ۱۶۱ هکتار سکونتگاه‌های غیررسمی وجود دارد و به نظر می‌رسد که موج دوم حاشیه‌نشینی در ۴ سکونتگاه غیرمجاز روستاهای حاشیه‌ی شهر سنندج در حال ایجاد است که این مناطق شامل نایسر با ۴۰ هزار نفر جمعیت، حسن آباد با ۱۵ هزار نفر جمعیت، ننه با ۱۰ هزار نفر جمعیت

و گریزه با ۵۰۰۰ نفر جمعیت است که جزو روستاهای شهر شده، دارای سکونتگاه‌های غیررسمی یا همان بافت فرسوده در سنندج به شمار می‌رود. در این میان وضعیت روستای تازه ملحق شده به شهر یعنی نایسر از همه وخیم‌تر است. نایسر با جمعیتی در حدود ۶۰ هزار نفر در پنج کیلومتری شهر سنندج واقع شده و تا سال ۹۰ روستا و بعد از مصوبه‌ی هیأت دولت به عنوان یکی از نواحی منفصل شهری، زیرمجموعه‌ی شهرداری سنندج قرار گرفت. معضلات بسیاری این منطقه را دربرگرفته است که از آن جمله شیوع انواع بزهکاری از جمله دزدی، اعتیاد و... است که آن را به عنوان مکانی آپاندیس‌گونه و تهدیدی جدی برای شهر سنندج تبدیل کرده است. بر این اساس و با توجه به تفصیل بالا، پژوهش پیش‌رو در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که وضعیت حاشیه‌نشینی در شهر سنندج به چه صورت بوده و آینده‌ی آن به کدام سو می‌رود و اینکه آیا رابطه‌ای میان سکونت در منطقه‌ی نایسر سنندج و میزان بزهکاری و انحرافات اجتماعی وجود دارد یا خیر؟

پیشینه‌ی تجربی پژوهش

مطالعات متعددی در ایران بر روی حاشیه‌نشینی و سکونت‌گاه‌های غیر رسمی انجام شده است که برگرفته شده از دیدگاه‌های مورد اشاره بوده‌اند. پرویز پیران در مطالعات پژوهشی در مورد مناطق حاشیه‌ای (۱۳۶۸؛ ۱۳۷۷؛ ۱۳۸۱) معتقد است فقرا از نظر اقتصادی حاشیه‌ای نیستند، بلکه مورد بهره‌کشی واقع شده‌اند؛ از نظر اجتماعی حاشیه‌ای نیستند، بلکه طرد شده‌اند، از نظر فرهنگی حاشیه‌ای نیستند، بلکه لکه‌دار شده‌اند و بالاخره از نظر سیاسی هم حاشیه‌ای نیستند، بلکه به زیرنفوذ کشیده شده و خفه گردیده‌اند. پیران در نهایت حاشیه‌نشینی را یکی از مهمترین مسائل برنامه‌ریزی شهری کشورهای جهان سوم می‌داند که ناشی از وابستگی دیربای این کشورها به سرمایه‌داری جهانی، مهاجرت بی رویه و رشد غیر منطقی مناطق شهری است (پیران، ۱۳۸۱، ۱۳۶۸، ۱۳۷۷). توسلی و نورمرادی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی علل گسترش آسیب‌های اجتماعی در بین حاشیه‌نشین‌های شهر تهران؛ مورد مطالعه:

منطقه‌ی چهار (خاک سفید)» حاشیه‌نشینی را موجب بروز مسائل و مشکلاتی مانند بزهکاری می‌دانند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که انحرافات جنسی، دزدی و نداشتن امنیت از مهمترین آسیب‌های اجتماعی خاک سفید است که ساکنان این منطقه با آن مواجهند. امیری و همکارانش (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «مطالعه‌ی آسیب‌های اجتماعی ناشی از حاشیه‌نشینی در منطقه‌ی ۱۹ شهرداری تهران» به این نتیجه رسیده است که مدیران منطقه‌ی ۱۹، خاستگاه آسیب‌های اجتماعی را مسائل خانوادگی و اقتصادی می‌دانند و بیکاری، اعتیاد و تکدی‌گری را به عنوان مهمترین آسیب‌ها معرفی می‌نمایند. در مورد ساز و کار بهبود، علاوه بر توجه به نیازهای اقتصادی، مفاهیمی مرتبط با مدیریت کنترلی شهری و فعالیت‌های فرهنگی و افزایش آگاهی حاشیه‌نشینان، به چشم می‌خورد. میرزاد زارع (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «تأثیر حاشیه‌نشینی بر آسیب‌های اجتماعی» حاشیه‌نشینی را یکی از معضلات شهری می‌داند که اثرات و پیامدهای منفی‌ای بر زندگی شهرنشینی دارد. محقق بر این باور است که در گسترش حاشیه‌نشینی باید به دو اصل توجه داشت که یکی ریشه‌یابی مشکلات اجتماعی ناشی از حاشیه‌نشینی و دیگری برنامه‌ریزی علمی برای برطرف کردن موانع و عوامل پیدایی و گسترش این پدیده‌ی اجتماعی است. صیدبیگی و رجبی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «آسیب‌شناسی اجتماعی خارج از محدوده‌ی شهر، نمونه‌ی موردی: محله‌ی کمربندی شهر ایلام» به تبیین نظام حاشیه‌نشینی مناطق فقیرنشین پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بین حاشیه‌نشینی و آسیب‌های اجتماعی بیکاری و فقر رابطه وجود دارد و از لحاظ امکانات و تسهیلات بهداشتی منطقه در سطح پایینی قرار دارد، که بیکاری و کمبود امکانات شهری در بالاترین اولویت آسیب‌های اجتماعی قرار دارد. صابر و جانثار (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر حاشیه‌نشینی بر گسترش آسیب‌های اجتماعی» به تحلیل آسیب‌های ناشی از حاشیه‌نشینی شهر مشهد پرداخته‌اند. از نظر آنها حاشیه‌نشینان صرفاً مهاجران روستایی نیستند، بلکه برخی از آنان افرادی هستند که از ساکنان همیشگی شهرها بوده‌اند، ولی به علت فقر اقتصادی در واحدهای مسکونی

غیراستاندارد زندگی می‌کنند و جزو حاشیه‌نشینان محسوب می‌شوند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که میان حاشیه‌نشینی و وقوع جرم و انحرافات اجتماعی ارتباط معناداری وجود دارد.

براکن و همکارانش^۱ (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان «ترک جرم و حاشیه‌نشینی» به تحلیل حاشیه‌نشینی در بین مجرمان بومی کانادا پرداخته‌اند. هدف این بررسی نقش محدودیت‌های اجتماعی در ترک جرم افراد است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تأثیر استعمار افراد و در نتیجه به حاشیه راندن آنها از لحاظ اقتصادی و اجتماعی، باعث افزایش نرخ حبس و محکومیت افراد شده است که با استفاده از عواملی مانند سرمایه‌ی اجتماعی در قالب مهارت‌های فردی و جمعی، می‌توان زمینه‌ی اتصال حاشیه‌نشین‌ها را به جامعه‌ی گسترده‌تر از طریق سنت‌های فرهنگی به دست آمده به عنوان یک راه برای غلبه بر محدودیت‌های ساختاری برای توقف جرم و جنایت فراهم آورد. گیارمی و نایگس (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان «رابطه بین حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی معتادان تزریقی در تزریق و مصرف الکل در در بوداپست مجارستان» به تبیین حاشیه‌نشینی و گرایش‌های مصرف مواد پرداختند. این پژوهش کمی از نوع پیمایشی بوده و جامعه‌ی آماری آن ۲۱۵ نفر از مصرف‌کنندگان مواد مخدر تزریقی در فاصله‌ی زمانی اکتبر سال ۲۰۰۵ و دسامبر سال ۲۰۰۶ در بوداپست مجارستان بوده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مناطق حاشیه‌ی شهر بوداپست، به دلیل برخورداری از شرایط انزوا موقعیت مناسبی را برای مصرف الکل و مواد مخدر تزریقی فراهم می‌کند، از این رو زندگی در مناطق حاشیه‌ای با آسیب‌های جدی همراه است. کاپچیک و گایفورد^۲ (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «فراتر از حاشیه‌نشینی: ارتباط بین میزان حبس و خدمات حمایتی و درمانی دولت به حاشیه‌نشینان» به تحلیل شرایط اجتماعی حاشیه‌نشینان در ایالات متحده پرداخته‌اند. از نظر آنان سیستم کیفری و برنامه‌ی کمک‌های عمومی در زندگی جمعیت‌های محروم در ایالات متحده نقش قابل توجهی در زندگی حاشیه‌نشین‌ها دارد.

- Bracken, Denis C; Deane, Lawrence; Morrissette, Larry

- Kupchik, Aaron; Gifford, Brian

سیستم کیفری با اعمال مجازات‌های زیاد علیه ساکنان و برنامه‌های ناقص دولت در حیطه‌ی خدمات درمانی و حمایت‌های عمومی، هر کدام اثر مستقیمی بر حاشیه‌نشینی داشته‌اند. داده‌های این پژوهش کمی بر اساس داده‌های پانل دولت در سطح برآورد اندازه‌ی جمعیت زندانیان ایالات متحده است. نتایج نشان می‌دهد که برخورداری حاشیه‌نشینان از خدمات رفاهی و درمانی مناسب با ارتکاب آن به جرائم در زندان مقدر است و افزایش زندانیان در دهه ۱۹۹۰ سندی بر این ادعاست. بکلی^۱ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «پیشگیری از حاشیه‌نشینی» به مطالعه‌ی رفتارهای مهاجران خلافکار در سوئد پرداخته است. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که فقدان رفتار شهروندی در میان این افراد، مشارکت آنها را به سمت جرم و جنایت سوق داده است که این نتیجه‌ی سیاست‌های اشتباه به حاشیه راننده مهاجران در کشور سوئد است؛ بنابراین تغییر در سیاست‌های مهاجرتی تنها ابزار کاهش جرائم حاشیه‌نشینان و پیشگیری از حاشیه‌نشینی در سوئد است. موات^۲ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان به سوی یک مفهوم جدید از حاشیه‌نشینی به فراتحلیل تئوری‌ها و رویکردهای موجود در این زمینه می‌پردازد. از نظر وی برابری در دستیابی به فرصت‌های آموزشی برابر، می‌تواند عامل مهمی در کاهش و یا کنترل حاشیه‌نشینی کودکان سراسر جهان باشد. تمرکز این پژوهش بر روی کودکان حاشیه‌نشین است، چرا که کودکان توان انعطاف‌پذیری بالایی برای تغییر شرایط و تغییر زندگی در مناطق حاشیه‌ای با استفاده از تحصیل و امکانات آموزشی دارند.

مطالعات تجربی از جهات گوناگون به بررسی پدیده‌ی حاشیه‌نشینی و بویژه ارتباط حاشیه‌نشینی و آسیب‌های اجتماعی پرداخته‌اند. نقطه‌ی کانونی و اصلی تمام مطالعات پیشین، تأکید بر اثر معنادار و مهم حاشیه‌نشینی بر انواع آسیب‌های اجتماعی و بزهکاری در میان گروه‌های مختلف سنی ساکن در حاشیه‌ی شهرهاست. در واقع، این مطالعات بر مواردی از جمله رشد آسیب‌ها، گسترش فقر، محیط‌های نامطلوب به لحاظ آموزشی و بهداشتی، نابرابری‌ها در برخورداری و بهره‌مندی از امکانات در این مناطق تأکید

- Beckley, Amber

- Mowat, Joan

نموده‌اند. مطالعه‌ی حاضر در همین راستا، به پدیده‌ی جدیدی به نام تبدیل روستا به حاشیه‌ی شهر که در شهرک نایسر پدید آمده است، می‌پردازد و در واقع تلاش دارد تا گذار از فضای سنتی روستایی (وضعیت اولیه‌ی شهرک نایسر) به فضای نامتوازن، بدقواره و نابرخوردار (فضای جدید) را واکاوی نموده و اثر این گذار را بر رشد آسیب‌های اجتماعی در این منطقه از شهر سنندج ارزیابی کند. علاوه بر آن در مطالعه‌ی حاضر رشد و گسترش انحرافات اجتماعی از منظر جامعه‌شناختی و متغیرهای اجتماعی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. وجه تمایز این مطالعه با مطالعات پیشین در تأکیدی است که بر مؤلفه‌های اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر انحرافات اجتماعی انجام می‌دهد و در این میان بررسی وضعیت ارزش‌های فرهنگی ساکنان نایسر و اثر آن بر انحرافات اجتماعی ساکنان این منطقه موضوعی است که تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است. بی‌تردید سکونت در نایسر به عنوان یکی از بی‌قانون‌ترین شهرک‌های ایران که به لحاظ جمعیتی از شهرهای کامیاران، بیجار و دهگلان (در استان کردستان) بزرگتر است گونه‌های ارزشی متفاوتی را که تسهیل‌کننده‌ی انحرافات اجتماعی هستند، نضج و گسترش می‌دهد. همچنین روابط ساختاری و خانوادگی نیز موضوعی است که اگرچه در مطالعات پیشین تا حدودی به آن توجه شده است اما با چشم‌اندازی جدید در این مطالعه مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته و اثرات آن بر انحرافات در نواحی حاشیه‌ای مورد توجه بوده است.

ادبیات نظری پژوهش

حاشیه‌نشینی

در ارتباط با علت‌یابی و شناخت زمینه‌های حاشیه‌نشینی، نظریات متفاوتی ارائه شده است. این نظریات متفاوت، اگرچه تا حد زیادی ناشی از وجوه مختلف حاشیه‌نشینی است، ولی تعلق صاحب‌نظران به دیدگاه‌ها و مکاتب فکری گوناگون، سهم مهمی در این امر دارد. مارشال کلینارد (۱۹۶۶) نظریه‌های حاشیه‌نشینی را به دو دسته

تقسیم می‌کند: تغییر در نحوه‌ی استفاده از زمین (ب) کمبود و عدم تعمیر و نگهداری صحیح از آن.

در دسته‌ی نخست نظریات ارنست برجس و لويس ويرث قرار می‌گیرد که عمدتاً درباره‌ی شهرهای ایالات متحده پژوهش نموده‌اند. به نظر این دو محقق، حرکت طبقات بالا از مرکز شهر به سمت خارج در اثر شلوغی، افزایش تراکم و رشد و هجوم گروه‌های فقیر تازه‌وارد و گروه‌های نژادی به جای آنها و تنزل شرایط ساختمانی در اثر کم توجهی مالکان به علت دریافت اجاره بهای پایین، باعث شکل‌گیری مناطق حاشیه‌نشین می‌گردد. کلینارد با استفاده از نظریات هومر هویت^۱ درباره‌ی نحوه‌ی استفاده از زمین به تکمیل نظریه‌ی پیشین می‌پردازد. بر اساس این نظریه مناطق صنعتی در امتداد دره‌ی رودخانه‌ها، کانالهای آب و خطوط راه آهن از مرکز به سمت خارج شهر گسترش می‌یابد و سکونت‌های کارگران نیز از این روند تبعیت می‌کند. بر اساس نظریه‌ی قطاعی بهترین نقاط مسکونی در حلقه‌ی خارجی شهر قرار نگرفته بلکه تنها قسمتهایی از شهر را در بر دارد. مکینتاش^۲ (۱۹۸۱) در همین دسته از نظریات در نظریه‌ی حاشیه‌نشین چهار عامل را مورد توجه قرار می‌دهد: الف) محیط فیزیکی اطراف خانه؛ ب) شرایط فیزیکی خانه؛ ت) ساکنان خانه؛ ث) صاحب خانه. وی اعتقاد دارد که با بهبود شرایط فیزیکی می‌توان به مسأله‌ی حاشیه‌نشینی پایان داد. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی گروه دیگری از متفکران از جمله نظریه‌پردازان مکتب وابستگی در آمریکای لاتین همانند گوندرفرانک، دوس سانتوس، فورتادو، مانوئل کاستلز و دیگران عقب‌ماندگی کشورهای در حال توسعه را معلول تسلط اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته می‌دانستند. به نظر آنها الگویی توسعه

وابسته و برون‌زا و جریان صنعتی شدن وابسته، شهرنشینی شتابان و ناهمگون را به دنبال دارد که به موازات رشد نامتعادل اقتصادی نابرابری درآمدها نیز افزایش می‌یابد و عدم تعادل‌های ساختاری جامعه شتاب می‌گیرد. از نظر آنها برآیند عملکرد توسعه‌ی وابسته عبارت است از پیدایش شکاف طبقاتی میان شهر و روستا و در نتیجه ظهور گروه‌های حاشیه‌نشین شهری. در این دیدگاه، سرمایه‌داری و تحولات آن خاصه بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان متغیر مستقل اصلی این معرفی می‌شود (حاج یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۷).

اندیشمندان دیدگاه جامعه‌گرایان جدید، پدیده‌ی حاشیه‌نشینی را نتیجه‌ی نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی و شهرنشینی ناهمگون و انتقال فقر از روستاها به شهر می‌دانند (حاج یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۷). آنها معتقدند که شهرنشینی با آهنگی شتابان در حال گسترش می‌باشد؛ این در صورتی است که امکانات اشتغال مولد برای جمعیت‌های تازه‌وارد گروه‌های مهاجر فراهم نیست و امکانات و تسهیلات زیربنایی و اجتماعی شهری نیز با افزایش جمعیت شهری متناسب نیست. در این حالت و به دلیل بروز کمبودها و نارسایی تسهیلات زیربنایی اجتماعی و کالبدی سکونتگاه‌ها و محله‌های حاشیه‌نشین شکل می‌گیرند. پل میدوز و افراین میرزوحی (به نقل از ربانی و همکاران، ۱۳۸۳: ۸۷) پدیده‌ی مهاجرت را در شکل‌گیری این مناطق با اهمیت می‌دانند و بر آنند که در کشورهای جهان سوم شهرهای بزرگ دارای مناطق حاشیه‌نشین هستند. به نظر آنها برخی از مهاجران می‌توانند جذب شهر شوند، اما برخی دیگر با مشکل مواجه می‌شوند بنابراین عوامل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حائز اهمیت است.

الیاس، سیلی و رند، رشد شهرها و نوسازی اجتماعی را که سبب جذب مهاجران به شهر می‌شود، عامل حاشیه‌نشینی می‌دانند و معتقدند که مهاجران تازه‌وارد، مکانی ارزان

برای سکونت لازم دارند که این مکان‌ها به تدریج محلی ویژه برای مهاجران و افراد کم درآمد شهری می‌شود. مارشال کلینارد تغییر در نحوه‌ی استفاده از زمین و کمبود مسکن و عدم تعمیر و نگهداری صحیح از آنها را عمل حاشیه‌نشینی می‌داند (ازکیا، ۱۳۸۷: ۸۷). همچنین حاشیه‌نشینی به عنوان یکی از مسائل و مشکلات بزرگ اجتماعی پدیده‌ای است که در اکثر شهرها به عنوان یک چالش و آسیب اجتماعی وجود دارد و همچنین وجود بستر مناسب جرائم و آسیب‌های مختلف در حاشیه، مورد توجه اکثر جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان بوده است (وطن‌دوست و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳). در این راستا دیدگاه نوسازی که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به عنوان رویکردی غالب در ادبیات علوم اجتماعی مطرح شده است (ازکیا، ۱۳۸۷: ۸۷)، مدرنیزاسیون را از جمله عوامل مهم برهم ریختن ساختار اقتصاد سنتی و رشد شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه به شمار می‌رود. به موجب این دیدگاه «پیوندی تنگاتنگ» بین شهری شدن و توسعه وجود دارد، به گونه‌ای که توسعه‌یافتگی را مترادف با شهری شدن در نظر می‌گیرند. در این نظریه‌ها به تحولات درونی جامعه بر اثر وقوع پدیده‌های مدرن مانند توسعه‌ی صنعتی، افزایش جمعیت و مهاجرت به شهرها و در نتیجه بروز مشکلاتی مانند کشمکش و ستیز اجتماعی برای آن دسته از مهاجرانی که قادر به تطبیق با هنجارهای زندگی مدرن شهری نبودند، می‌پردازند. استفاده از مفاهیم سرمایه‌ی اجتماعی و انزوای اجتماعی برای توصیف وضعیت فقیران شهری که گرفتار چرخه‌ی فقر شده‌اند و فاقد سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی برای برقراری تعامل با دیگر گروه‌های اجتماعی با وضعیت بهترند؛ در این سطح می‌گنجد (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۱).

علاوه بر موارد بالا، نظریه‌های فرهنگ‌گرا که مشخصه‌ی آن توجه به ویژگی‌های فرهنگی

و روانی ساکنان غیررسمی است، با استفاده از مفاهیمی چون انسان حاشیه‌ای و فرهنگ فقر بر حاشیه‌نشینی تمرکز دارد. مفهوم انسان حاشیه‌ای، اشاره به انسانی دارد که به دلایلی جذب جامعه نشده و نسبت به آن غریبه مانده است. این مفهوم را نویسندگانی مانند پارک و توماس و زنانیکی برای توصیف مهاجران بیگانه‌ی ساکن در شهر با داشتن ویژگی‌هایی چون روحیه‌ی ستیزه‌جو، بی‌سازمانی خانواده و نابسامانی‌های عاطفی به کار برده‌اند (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۱).

حاشیه‌نشینی و انحرافات اجتماعی

دورکیم نخستین متفکری بود که مفهوم آنومی یا نابسامانی را که عبارتست از شرایط به هم ریخته و درهم و برهمی که در آن هنجارهای اجتماعی ضعیف می‌شوند و از بین می‌روند یا در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند و هم در فرد و هم در جامعه تجلی پیدا می‌کند، وارد جامعه‌شناسی کرد. بر اساس نظریه‌ی آنومی می‌توان گرایش جوانان حاشیه‌نشین را به انجام رفتارهای کجروانه تبیین کرد که بر اساس آن جامعه از یک طرف اهداف و ارزش‌های مطلوبی را به شیوه‌های مختلف تبلیغ می‌کند و از طرف دیگر وسائل دسترسی به این اهداف به طور مساوی در اختیار همگان قرار ندارد، در نتیجه افراد محروم پیوسته از راه‌های غیر مشروع خواستار دستیابی به اهداف مطلوب هستند و به این ترتیب ارزش‌های فرهنگی مطلوب جامعه مورد خدشه قرار می‌گیرد (رفیع پور، ۱۳۷۶: ۷۵). همچنین دورکیم با تأکید بر دو مفهوم انسجام مکانیکی و ارگانیکی، بسیاری از مسائل و مشکلات شهری را از این منظر مورد بررسی قرار داد. در حاشیه‌نشینی اطراف شهرها انعطاف‌پذیری بالایی برای ارتکاب به جرایم وجود دارد؛ از این رو مناطق حاشیه‌ای به دلیل موقعیت کالبدی پایین، نبود امکانات، نابرابری در دستیابی به امکانات، خطری برای افزایش جرم و جنایت در سراسر جهان هستند (مووات، ۲۰۱۵: ۴۵۹).

پارسونز جامعه‌ی شهری جدید را مکانی می‌بیند که افراد در آن به دور از کنش‌های عاطفی و خاص‌گرایانه‌ی سنتی با یکدیگر به تعامل می‌پردازند (پارسونز، ۱۳۸۱: ۹۸). وی

در مقاله‌ب «ساختارهای اساسی اجتماع» به طور دقیق اهمیت موقعیت‌های ارضی متفاوت را برای عاملان بررسی می‌کند. در اندیشه‌ی پارسونز، روابط اجتماعی با عناصر فیزیکی و آرایش ارضی گره خورده است. وی اشاره می‌کند که جهت‌گیری دو عامل وجه اجتماعی کنش و موقعیت فیزیکی همواره مرتبط با ارگانیزم است؛ این بدین معناست که موقعیت ارضی ذاتاً در تمام کنش‌ها وجود دارد. بدین ترتیب پارسونز توجه ما را به سوی اهمیت الگوهای آرایش فضایی اشیا در جهان فیزیکی برای واقعیت‌های اجتماعی سوق می‌دهد (افروغ، ۱۳۷۷: ۴۳). همچنین نتایج بسیاری از تحقیقات نشان می‌دهند که مناطق حاشیه‌نشین به دلیل شرایط محیطی و وجود عناصر نامساعد و همچنین به دلیل بافت ناهمگون اجتماعی و فرهنگی از جرم‌خیزترین مناطق شهری محسوب می‌شوند (علی‌محسنی، ۱۳۹۰: ۱).

لاکاسانی^۱ و همکاران منشأ تبهکاری را در تأثیرات فرهنگی و اجتماعی یافته‌اند. طبق نظریه‌ی مکتبی که لاکاسانی پایه‌گذار آن است، مجرم یک بیچاره‌ی نظام اجتماعی است و نقص سازمان اجتماعی او را جنایتکار کرده است. به عقیده‌ی او بزهکار یک میکرب اجتماعی است و هر میکرب در محیط خاصی نشو و نمو می‌نماید و وجود شرایط مساعد در محیط، موجب رشد و ظهور تبهکاری می‌گردد. لاکاسانی برآنست که «هر جامعه‌ای دارای تبهکاران مخصوص به خود است و تبهکاران مولود اجتماع خود هستند و اگر محیط اجتماعی آمادگی برای پروردن مجرم نداشته باشد فعالیت و رشد آنها عقیم می‌ماند» (به نقل از مسعودی فر، ۱۳۸۷). ادوین ساترلند^۲ عقیده دارد اگر فردی در محیط مجاور خود در معرض عوامل جرم‌زا قرار گیرد تا غیر جرم‌زا، شانس و احتمال قانون شکنی‌اش افزایش می‌یابد بعلاوه ساترلند اظهار می‌نماید که اشخاصی در معرض عوامل جرم‌زا واقع می‌شوند که برای سهیم بودن در همان فرهنگ، علایق و عقایدی داشته باشند و در آن اشکال معینی از رفتار ضد اجتماعی و جنایی ممکن است مورد اغماض واقع شده و مردم احساس کنند که برای هم‌نوایی به آنها نیاز دارند. در این راستا، پارکر، شاو

و مک کی محققان آمریکایی ثابت کرده‌اند که در مناطق حاشیه همراه با از بین رفتن کنترل‌های اجتماعی که به وسیله‌ی آنها مردم به رعایت قیود نیز اعتقاد پیدا می‌کنند، اعمال جنایی به شکل طبیعی جلوه می‌کند (به نقل از مسعودی فر، ۱۳۸۷). شاو و مک کی برای اینکه دلیل بالا بودن نرخ بزهکاری را در مناطق خاصی از شهر توجیه کنند، از نظریه بی‌سازمانی اجتماعی استفاده کرده‌اند. آنها بی‌سازمانی اجتماعی را به وضعیتی اطلاق می‌کردند که در آن نهادها و سازمان‌های اجتماعی مانند مدرسه، خانواده و پلیس در حل مشکلاتی که اجتماع با آن مواجه است، توانایی خود را از دست می‌دهند یا به عبارتی به وضعیتی که مکانیزم کنترل اجتماعی تضعیف می‌گردد تبدیل می‌شوند. از نظر شاو و مک کی، هر اجتماعی که دچار بی‌سازمانی اجتماعی است دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از سایر اجتماعات متمایز می‌سازد، یکی از ویژگی‌های بسامان بودن یک اجتماع، همسو بودن نگرشها و ارزشها در مواردی مانند تربیت و مراقبت از کودکان است. در اجتماعات بسامان نگرشها و ارزشهای همانند و یا همسانی در زمینه‌ی تربیت، مراقبت از کودک و کنترل اجتماعی وجود دارد، که در نهادها و انجمن‌های داوطلبانه‌ای ظهور یافته است که موجبات حفظ و تداوم این ارزشها هستند (شاو و مک کی، ۱۹۶۲: ۲۲۵). ویلیامز هال نیز به پنج عامل خانوادگی مؤثر بر انحراف اشاره می‌کند که عبارتند از: الف) خانواده‌ی گسسته‌ی شاد، ب) کشش یا فشار خانواده؛ ج) انضباط و روابط خانواده؛ د) جرم در خانواده و ه) اهمال و تولت (هال، ۱۹۸۲). آبراهامسون معتقد است خانواده‌های افراد بزهکار نسبت به خانواده‌های افراد غیر بزهکار در شرایط عاطفی نامطلوبی به سر می‌برند که فشار خانواده نامیده می‌شود. این فشار خانواده با خصومت، تنفر، عصبانیت، آزرده‌گی، پرخاشگری و آشفتگی‌های عصبی به وجود آمده و حفظ شده، هم در والدین و هم در فرزندان آشکار می‌شود. بنابراین استدلال می‌شود که عدم روابط گرم و عاطفی در خانواده بر بزهکاری تأثیر دارد (باربر، ۱۹۹۲: ۴). به اعتقاد نای خانواده از طریق چهار عامل باعث تقویت پیوند اجتماعی می‌گردد: ۱) نظارت درونی: از طریق جامعه‌پذیری کودک و ایجاد وجدان یعنی درونی کردن هنجارها، ارزشها و نیز احساس شرم و گناه در

صورت کج‌رفتاری، به علت رابطه‌ی نوجوانان با پدر و مادر و تنبیه و سرزنش از جان آنها وادع می‌گردد؛ ۲) نظارت غیرمستقیم: میل به اینکه مطابق با انتظارات خانواده رفتار کرده، باعث رنجش و ناراحتی آنها نشود. این امر بستگی به وابستگی عاطفی فرد با خانواده دارد؛ ۳) نظارت مستقیم: تنبیه و محدودیت مستقیم از جانب خانواده. برای مثال میزان آزادی جوانان یا نوجوانان، نظارت بر زمانی که بیرون از منزل می‌گذرانند، انتخاب دوستان و نوع سرگرمی‌ها؛ ۴) ارضای نیازها: توانایی خانواده در تأمین زندگی، فراهم کردن امکانات موفقیت در آینده برای نوجوانان. برخی از خانواده‌ها در تحقق این امور موفق‌تر از بقیه هستند و در نتیجه بیشتر می‌توانند نوجوان و جوانان را با جامعه هم‌نوا سازند، در حالی که خانواده‌هایی که چنین توانایی‌هایی را ندارند کمتر می‌توانند از نوجوانان خود انتظار هم‌نوایی داشته باشند. نای اضافه می‌کند که فروپاشی خانواده کم‌اهمیت‌تر از خوشحالی و خوشبختی خانواده است؛ یعنی خانواده‌ای که پر از تشنج و اختلاف است می‌تواند نقش مهمی در کج‌رفتاری نوجوانان بازی کند. اما نوجوانی که در خانواده‌ی طلاق گرفته ولی آرام زندگی کند، وضعیت بهتری دارد (ممتاز، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

متفکران حوزه‌ی قشریندی اجتماعی، معتقدند که ارتکاب جرم با وضعیت اقتصادی جامعه ارتباط دارد. این دیدگاه گرچه سابقه‌ی طولانی دارد، اما دو نسخه‌ی فرعی آن بر تحقیقات مختلف درباره‌ی حاشیه‌نشینی و جرم تسلط داشتند. دیدگاه نخست که مدل محرومیت مطلق خوانده می‌شود، بر تأثیر جرم‌زای فقدان درآمد مکفی برای تأمین نیازهای معیشتی اولیه تأکید دارد و معتقد است که ارتکاب جرم یکی از منابع و شیوه‌های اصلی کسب معاش برای ساکنان نواحی فقیرنشین است. علاوه بر این، مدل فقر مطلق تأکید می‌کند که تأثیرات استرس‌زا و غیرانسانی زندگی در شرایط نامساعد اقتصادی، ناکامی‌هایی را ایجاد می‌کند که از طریق خشونت‌های جسمی و فیزیکی ابراز می‌شود (بلاو، ۱۹۸۲؛ لفتین و پارکر، ۱۹۸۵؛ به نقل از حکمت‌نیا و افشانی، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

در نهایت حاشیه‌نشینی به عنوان یکی از مسائل و مشکلات بزرگ اجتماعی پدیده‌ای است که در اکثر شهرها به عنوان یک چالش و آسیب اجتماعی وجود دارد و

همچنین وجود بستر مناسب جرائم و آسیب‌های مختلف از جمله خرید و فروش مواد مخدر در حاشیه مورد توجه اکثر جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان بوده است (وطن‌دوست و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳).

به هر روی و در رابطه با این مطالعه می‌توان عنوان نمود که در مورد حاشیه‌نشینی و انحراف، مطالعات بسیاری انجام پذیرفته است، اما تمرکز اصلی در اکثر مطالعات پیشین بر حوزه‌ی فرد یا خرد بوده است، تفاوت دیدگاه و ارزیابی در این مطالعه مربوط به توجه به سطح تحلیل میانی یعنی خانواده و البته اهمیت خانواده در موقعیت و ظرف مکانی حاشیه و سکونتگاه‌های حاشیه‌ای است. از این منظر، توجه به دو مقوله مهم مانند نظام ارزشی و ساخت قدرت در خانواده و تأثیر همزمان زندگی خانوادگی در حاشیه، مجموعه‌ی پیچیده‌ای و محتوای محتومی ایجاد می‌کند که می‌تواند موجب انحرافات اجتماعی باشد و شناخت آن (که در پژوهش‌های داخلی و خارجی مستقیماً به آن اشاره‌ای نشده است) نیازمند مطالعه‌ای عمیق است که این نوشتار در همان راستا به رشته‌ی تحریر درآمده است. در واقع وجه تمایز این مطالعه بررسی سه وجهی پدیده‌ای است که آثار و تبعات بسیاری برای اجتماع و جامعه‌ی شهری به بار می‌آورد.

فرضیات پژوهش

- ۱- بین پایگاه اجتماعی حاشیه‌نشینان شهرک نایسر و میزان انحرافات اجتماعی رابطه وجود دارد.
- ۲- بین ارزش‌های دینی در خانواده‌ی حاشیه‌نشینان شهرک نایسر و میزان انحرافات اجتماعی رابطه وجود دارد.
- ۳- بین وضعیت ارزش‌های فرهنگی حاشیه‌نشینان شهرک نایسر و میزان انحرافات اجتماعی رابطه وجود دارد.
- ۴- بین نوع روابط ساختاری خانواده (نحوه توزیع قدرت) حاشیه‌نشینان شهرک نایسر و میزان انحرافات اجتماعی رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

روش پژوهش مطالعه‌ی حاضر توصیفی از نوع همبستگی و به شیوه‌ی پیمایشی انجام شده است. نمونه‌ی پژوهش شامل ۳۸۴ نفر از شهروندان ساکن در محله‌ی نایسر سنندج است که بر اساس آمار شهرداری سنندج جمعیت جامعه‌ی آماری در سال ۱۳۹۴ حدود ۶۰ هزار نفر برآورد شده است. روش نمونه‌گیری برای دستیابی به نمونه‌ی پژوهشی معرف، نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای بوده است. روایی پرسشنامه از نوع روایی صوری تعیین و پایایی پرسشنامه نیز به وسیله‌ی ضریب آلفای کرونباخ بررسی شد که پایایی ابعاد در تمام موارد در حد قابل قبول (بالتر از ۰/۷) بوده است. همچنین به منظور تعیین شدت و برای تأثیر نظام ارزشی، روابط ساختاری و پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر انحرافات اجتماعی در وضعیت‌های مختلف، از یک مدل معادله‌ی ساختاری بهره گرفته شده است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی

توصیف آماری پژوهش در دو بخش متغیرهای جمعیت‌شناختی و متغیرهای اصلی پژوهش دسته‌بندی شده است. بر اساس نتایج حاصل از توصیف متغیرهای جمعیت‌شناختی، میانگین سن پاسخگویان ۳۳ سال و در بحث جنسیت ۴۱/۷ درصد در دسته‌ی زنان و ۵۸/۳ درصد در دسته‌ی مردان قرار داشته‌اند. در مورد تحصیلات نیز ۱۵/۴ درصد پاسخگویان دارای تحصیلات ابتدایی، ۲۸/۱ درصد دارای زیر دیپلم، ۴۴/۲ درصد دارای تحصیلات دیپلم و ۱۲/۴ درصد دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند. همچنین ۳۵/۲ درصد از پاسخگویان مهاجران و بقیه‌ی افراد ساکنان بومی نایسر بوده‌اند. در مورد اشتغال آنها نیز ۳۹/۴ درصد شغل خود را بیکار عنوان کرده‌اند و حدود ۳۳ درصد افراد دارای مشاغل کارگر روزمزد و مشاغل خدماتی‌اند و بقیه نیز دارای مشاغل آزاد بوده‌اند. در رتبه‌بندی درآمدی، سطح درآمد "۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان" بیشترین فراوانی را هم در میان پاسخگویان (۴۴/۲ درصد) و درآمد بالای یک و نیم میلیون تومان در ماه با ۴/۵ درصد فراوانی، کمترین فراوانی را داشته است. در مورد وضعیت مسکن ۴۸/۷ درصد

دارای مسکن ملکی هستند و بقیه فاقد مسکن شخصی هستند و در خانه‌های رهنی و اجاره‌ای و حتی خانه‌ی نزدیکان اسکان یافته‌اند. علاوه بر این، بیشتر پاسخگویان (۳۳/۳ درصد) متعلق به خانواده‌های ۵ نفره بوده‌اند.

یافته‌های استنباطی

فرضیه‌ی اول پژوهش

۱- بین پایگاه اجتماعی حاشیه‌نشینان شهرک نایسر و میزان انحرافات اجتماعی رابطه وجود دارد.

جدول ۱: آزمون تفاوت میانگین پایگاه اجتماعی و اقتصادی بر اساس میزان انحرافات اجتماعی

سطح معناداری	مقدار F	انحراف معیار	میانگین	فراوانی	پایگاه اجتماعی و اقتصادی
۰/۰۰۵	۳/۹۷۹	۳/۳۶۶	۹/۲۶۷	۹۵	بالا
		۲/۱۳۸	۱۱/۷۸۰	۲۱۱	متوسط
		۲/۶۳۱	۱۱/۳۲۳	۷۸	پایین
		۲/۶۸۹	۱۰/۷۹۳	۳۸۴	جمع کل

جدول بالا آزمون تفاوت میانگین انحرافات اجتماعی در میان شهروندان نایسر بر حسب پایگاه اجتماعی و اقتصادی افراد نمونه را نشان می‌دهد. با توجه به سطح سنجش دو متغیر در سطح ترتیبی و فاصله‌ای و تعداد طبقات بیش از دو مورد، آزمون F برای این فرضیه مناسب است. نتایج به دست آمده بر اساس آزمون F، فرضیه‌ی بالا را تأیید نموده و تفاوت معناداری را به لحاظ آماری بین میانگین‌ها نشان می‌دهد. میانگین نمره‌ی انحرافات اجتماعی افراد در طبقه‌ی متوسط و پایین بیشتر از طبقه‌ی بالاست. تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های انحرافات اجتماعی در بین حاشیه‌نشینان در هر پایگاهی بر اساس آزمون F با مقدار (۳/۹۷۹)، حداقل در سطح ۹۵ درصد معنادار است؛ به عبارت دیگر، بین پایگاه اجتماعی و اقتصادی حاشیه‌نشینان و میزان انحرافات اجتماعی آنها رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

فرضیه‌ی دوم پژوهش

۲- بین ارزش‌های دینی در خانواده‌ی حاشیه‌نشینان شهرک نایسر و میزان انحرافات اجتماعی رابطه وجود دارد.

جدول ۲: خروجی تحلیل آماری ضریب همبستگی پیرسون رابطه بین ارزش‌های دینی با انحرافات

اجتماعی

برآورد	جامعه‌ی آماری	ضریب همبستگی
sig=۰/۰۰۱	N=۳۸۴	r=۰-/۳۴۴

با توجه به اعداد به دست آمده؛ یعنی سطح معناداری کمتر از ۵ درصد (sig=۰/۰۰۱) و ضریب همبستگی پیرسون منفی (r=۰-/۳۴۴)، می‌توان این نتیجه گرفت که رابطه‌ی معکوس و معناداری بین ارزش‌های دینی و میزان انحرافات اجتماعی وجود دارد. به عبارت دیگر میزان انحرافات اجتماعی افراد متغیری متأثر از پارامتر ارزش‌های دینی است و می‌توان گفت که هرچه قدر ارزش‌های دینی در بین حاشیه‌نشینان بالاتر باشد، میزان انحرافات اجتماعی آنان نیز کمتر می‌شود.

فرضیه‌ی سوم پژوهش

۲- بین ارزش‌های فرهنگی در خانواده‌ی حاشیه‌نشینان شهرک نایسر و میزان انحرافات اجتماعی رابطه وجود دارد.

جدول ۳: خروجی تحلیل آماری ضریب همبستگی پیرسون رابطه بین ارزش‌های فرهنگی با

انحرافات اجتماعی

برآورد	جامعه‌ی آماری	ضریب همبستگی
sig=۰/۰۰۰	N=۳۸۴	r=۰-/۴۲۸

با توجه به اعداد به دست آمده؛ یعنی سطح معناداری کمتر از ۵ درصد (sig=۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی پیرسون منفی (r=۰-/۳۴۴)، می‌توان این نتیجه گرفت که رابطه‌ی معکوس و معناداری بین ارزش‌های فرهنگی و میزان انحرافات اجتماعی وجود دارد. به عبارت دیگر میزان انحرافات اجتماعی افراد متغیری متأثر از پارامتر ارزش‌های فرهنگی

است و می‌توان گفت که هرچقدر ارزش‌های فرهنگی در بین حاشیه‌نشینان بالاتر باشد، میزان انحرافات اجتماعی آنان نیز کمتر می‌شود.

فرضیه‌ی چهارم پژوهش

۴- بین نوع روابط ساختاری خانواده (نحوه‌ی توزیع قدرت) حاشیه‌نشینان شهرک نایسر و میزان انحرافات اجتماعی رابطه وجود دارد.

جدول ۴: آزمون تی دو نمونه مستقل برای توزیع قدرت و میزان انحرافات اجتماعی

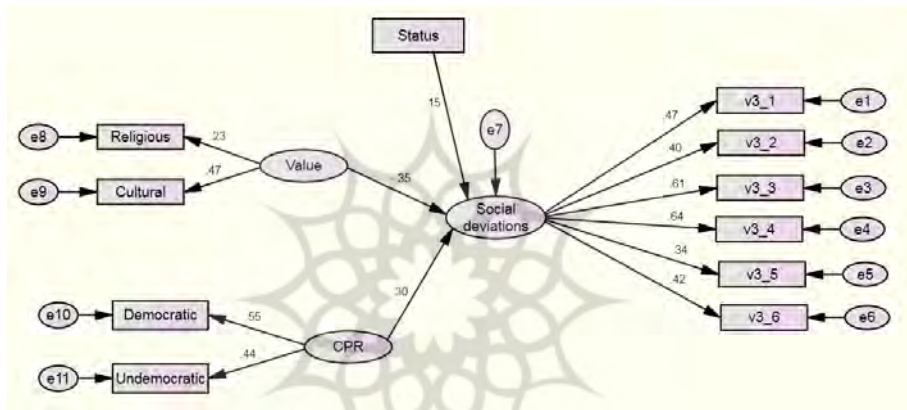
توزیع قدرت	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار T	سطح معناداری
دموکراتیک	۲۱۷	۱۰/۵۴۱	۴/۰۰۸	۶/۵۶۴	۰/۰۰۰
غیردموکراتیک	۱۶۷	۱۳/۵۹۷	۱/۸۰۱		

جدول بالا آزمون تفاوت میانگین انحرافات اجتماعی در میان حاشیه‌نشینان شهرک نایسر بر حسب توزیع قدرت افراد نمونه را نشان می‌دهد. با توجه به سطح سنجش دو متغیر در سطح اسمی و فاصله‌ای آزمون تی دو، نمونه‌ی مستقل برای این فرضیه مناسب است. نتایج به دست آمده بر اساس آزمون t، فرضیه‌ی بالا را تأیید نموده و تفاوت معناداری به لحاظ آماری بین میانگین‌ها را نشان می‌دهد. تفاوت مشاهده شده بین میانگین انحرافات اجتماعی در بین خانواده‌هایی با توزیع قدرت دموکراتیک، کمتر از میانگین انحرافات اجتماعی خانواده‌هایی با توزیع قدرت غیر دموکراتیک است و بر اساس آماره‌ی تی با مقدار (۶/۵۶۴)، حداقل در سطح ۹۹ درصد این اختلاف میانگین معنادار است. به عبارت دیگر، بین نوع روابط ساختاری خانواده (نحوه‌ی توزیع قدرت) حاشیه‌نشینان شهرک نایسر و میزان انحرافات اجتماعی رابطه وجود دارد.

مدل کلی پژوهش

به منظور تعیین شدت و تأثیر متغیرهای پایگاه اجتماعی-اقتصادی، ارزش‌ها و روابط ساختاری بر میزان انحرافات اجتماعی در وضعیت‌های مختلف و آزمون فرضیه‌های پژوهش، از یک مدل معادله‌ی ساختاری بهره گرفته شده است که این مدل معادله‌ی

ساختاری از دو نوع مدل و انواعی از متغیرها تشکیل شده است. دو نوع مدل تشکیل‌دهنده‌ی مدل معادله‌ی ساختاری عبارتند از: ۱- مدل اندازه‌گیری ۲- مدل ساختاری. یک مدل اندازه‌گیری جزئی از مدل ساختاری است که نحوه‌ی سنجش یک متغیر پنهان را با استفاده از دو یا تعداد بیشتری متغیر مشاهده شده تعریف می‌کند. همچنین می‌توان گفت در مدل اندازه‌گیری مشخص می‌شود که تعداد متغیرهای مشاهده شده برای یک متغیر پنهان تا چه حد تحت تأثیر متغیر پنهان مورد نظر و تا چه حد تحت تأثیر متغیر



شکل ۱: مدل معادله ساختاری برای تبیین رابطه متغیرهای پژوهش

با توجه به جهت پیکان‌ها از سمت متغیر پنهان به سمت متغیر مشاهده شده که معرف آن متغیر پنهان است، بیانگر این نکته روش‌شناختی است که نمره‌ی هر پاسخگو در متغیر مشاهده شده تحت تأثیر وضعیتی است که آن پاسخگو در در متغیر پنهان زیربنایی مرتبط با متغیر مشاهده شده دارد. برای مثال در این مدل متغیر پنهان ارزش‌ها و شاخص مشاهده شده‌ی آن ارزش‌های مذهبی و ارزش‌های فرهنگی است. حال پاسخگویی به متغیر مشاهده شده‌ی ارزش‌ها تعیین خواهد کرد که ارزش‌های مذهبی و فرهنگی فرد در چه موقعیتی قرار دارد. به عبارت دیگر وزنی که ارزش‌های مذهبی و فرهنگی در مدل پژوهش دارند، تعیین‌کننده‌ی میزان نظام ارزشی او هستند که این نظام هم با ضریب (۰/۳۵-) اثر معکوس و معناداری بر میزان انحرافات اجتماعی دارد. در مقابل نیز

انحرافات اجتماعی در ۶ سؤال مطرح شده که همه‌ی این سؤالات با توجه به بارهای عاملی مثبت و بالا توانسته‌اند متغیر وابسته‌ی انحرافات اجتماعی را به خوبی تبیین کنند. در دیگر وضعیت‌ها روابط ساختاری و پایگاه اجتماعی- اقتصادی و ساختار قدرت در خانواده هر کدام با ضرایب (۰/۱۵) و (۰/۳۰) اثر معناداری بر میزان انحرافات اجتماعی دارند. در یک نتیجه‌ی کلی می‌توان گفت که نتایج مدل‌سازی در راستای نتایج حاصل از آزمون فرضیات بوده و همپوشانی بالایی با این نتایج وجود دارد.

بررسی شاخص‌های برازش مدل

یافتن یک مدل نظری که به لحاظ آماری معنادار و همچنین دارای معنا و مفهوم نظری و کاربردی باشد، هدف اولیه‌ی به کارگیری مدل‌سازی معادله‌ی ساختاری است. در روش مدل‌سازی برای ارزشیابی برازندگی مدل، معیارهای زیادی وجود دارد. در جدول (۱) زیر این معیارها به همراه میزان مورد قبول و مقدار به دست آمده برای مدل پژوهش ارائه شده است. این شاخص‌ها بیان شده برازندگی مدل طراحی شده را نشان می‌دهند که نشان‌دهنده‌ی برازندگی و تناسب خوب مدل است. به عبارتی مدل نظری تحقیق تأیید می‌شود. از آنجایی که این مدل توسط شاخص‌های برازندگی تأیید شد، بنابراین می‌توان از آن برای آزمون فرضیه‌ها استفاده کرد.

جدول ۵: شاخص‌های برازندگی مدل نهایی پژوهش

شاخص برازش	نماد	مقدار بدست آمده	برازش قابل قبول	تفسیر شاخص
شاخص نیکویی برازش	GFI	۰.۹۶۰	بزرگتر از ۰.۷	با توجه به اینکه مقدار محاسبه شده بیشتر از ۰.۷ است، برازش مدل مورد تأیید است.
شاخص نیکویی برازش تعدیل شده	AGFI	۰.۹۳۷	بزرگتر از ۰.۷	با توجه به اینکه مقدار محاسبه شده بیشتر از ۰.۷ است، برازش مدل مورد تأیید است.
شاخص برازش هنجار نشده	TLI	۰.۷۵۳	بزرگتر از ۰.۷	با توجه به اینکه مقدار محاسبه شده بیشتر از ۰.۷ است، برازش مدل مورد تأیید است.

تفسیر شاخص	برازش قابل قبول	مقدار بدست آمده	نماد	شاخص برازش	
تأیید است.					برازش تطبیقی
با توجه به اینکه مقدار محاسبه شده بیشتر از ۰.۷ است، برازش مدل مورد تأیید است.	بزرگتر از ۰.۷	۰.۸۱۱	CFI	شاخص برازش تطبیقی	
با توجه به اینکه مقدار محاسبه شده بیشتر از ۰.۷ است، برازش مدل مورد تأیید است.	بزرگتر از ۰.۷	۰.۸۱۴	IFI	شاخص برازش افزایش	
با توجه به اینکه مقدار محاسبه شده بیشتر از ۰.۵ است، برازش مدل مورد تأیید است.	بزرگتر از ۰.۵	۰.۵۹۰	PNFI	شاخص برازش مقتصد هنجار شده	
با توجه به اینکه مقدار محاسبه شده کمتر از ۰.۱ است، برازش مدل مورد تأیید است.	کوچکتر از ۰.۱	۰.۰۶۴	RMSE A	ریشه میانگین مربعات خطا برآورد	شاخص‌های برازش مقتصد
با توجه به اینکه مقدار محاسبه شده کمتر از ۳ است، برازش مدل تأیید می‌شود.	مقدار بین ۱ تا ۳	۲.۴۹	CMIN/df	نسبت کای دو به درجه‌ی آزادی	

بحث و نتیجه‌گیری

حاشیه‌نشینی به عنوان یک پدیده‌ای اجتماعی در شهرها و روستاهای بزرگ مساله‌ای مهم و اساسی است که ذهن بسیاری از اندیشمندان اجتماعی و برنامه‌ریزان سیاسی و امنیتی را به خود مشغول کرده است. در دهه‌های اخیر، آهنگ شتابان مهاجرت‌های بی‌رویه از روستا به شهر، علاوه بر دامن زدن به نابسامانی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حاشیه‌نشینی شهری را نیز پدید آورده است. در ارتباط یافته‌های پژوهش و ارتباط آن با سایر کارهای پژوهشی باید عنوان کرد که نتایج این پژوهش با مطالعات محسنی (۱۳۹۰)، توسلی و نورمرادی (۱۳۹۱)، احد نژاد و همکارانش (۱۳۹۱)، نقدی و زارع (۱۳۹۱)، میرزاد زارع (۱۳۹۴)، صیدیگی و رجبی (۱۳۹۴)، صابر و جانثار (۱۳۹۵) همسو

است و پژوهش‌های خارجی براکن و همکارانش (۲۰۰۹)، الدرینگ و نورث (۲۰۰۷)، گیارمسی و نایگس (۲۰۱۱)، کاپچیک و گایفورد (۲۰۱۲) و بکلی (۲۰۱۵) همین راستا بوده است. بر این اساس، نتایج حاصل از آزمون فرضیات نشان داده است که بین پایگاه اجتماعی حاشیه‌نشینان شهرک نایسر و میزان انحرافات اجتماعی رابطه وجود دارد بنابراین توجه به وضعیت معیشتی ساکنان عامل اثرگذاری در کاهش آسیب‌های اجتماعی است.

همچنین سطح ارزش‌های دینی در خانواده‌ی حاشیه‌نشینان شهرک نایسر، اثر معکوسی بر میزان انحرافات اجتماعی آنها داشته است؛ به عبارت دیگر، ارزش‌های دینی می‌تواند کنترل‌کننده‌ی آسیب‌های اجتماعی باشند. در همین راستا، ارزش‌های فرهنگی نیز اثر مشابهی بر میزان انحرافات اجتماعی داشته‌اند. در واقع، وجه ارزشی خانواده در راستای اهمیت و برجستگی نظارت والدین همداستان است. این نتیجه همسو با تئوری‌های دورکهایم، پارسونز، شاو و مک کی، هیرشی، ساترلند و نای در مورد نقش خانواده‌ها و والدین در بزهکاری فرزندان است. از نظر نای، خانواده از طریق چهار عامل باعث تقویت پیوند اجتماعی می‌گردد: ۱- نظارت درونی: از طریق جامعه‌پذیری کودک و ایجاد وجدان؛ یعنی درونی کردن هنجارها، ارزش‌ها و نیاز احساس شرم و گناه در صورت کجرفتاری، به علت رابطه‌ی نوجوانان و جوانان با پدر و مادر و تنبیه و سرزنش از جان آنها و اداع می‌گردد؛ ۲- نظارت غرمستقیم: تمایل به اینکه مطابق با انتظارات خانواده رفتار کرده، باعث رنجش و ناراحتی آنها نشود؛ ۳- نظارت مستقیم: تنبیه و محدودیت مستقیم از جانب خانواده؛ ۴- ارضای نیازها: توانایی خانوادگی در تأمین زندگی، فراهم کردن امکانات موفقیت در آینده برای نوجوانان. از دید پارسونز، نهادها و سازمان‌های اجتماعی عوامل اجرایی و ابزارهای جامعه‌پذیری الگوهای رفتاری و درونی ساختن آنها در افراد هستند. در صورتی که نهادها و سازمان‌های کارگزار جامعه‌پذیری نظیر خانواده، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی کارایی مناسب را نداشته باشند، جامعه دچار بی‌سازمانی اجتماعی گردیده و پیامد آن شیوع رفتار انحرافی در جامعه است. همچنین نتیجه تحقی

در مورد اثر ارزش‌ها و در نتیجه کنترل خانوادگی بر بزهکاری نوجوانان به دلیل دل‌بستگی به خانواده در تأیید نظارت ساترلند و هیرشی است. به عقیده‌ی هیرشی هرچه همبستگی میان جوانان، والدین، بزرگسالان و همسالان بیشتر باشد، جوانان به خانواده، مدرسه و جامعه علاقه‌ی بیشتری داشته و درگیر فعالیت‌های مقبول اجتماعی می‌شوند و در نتیجه فرصت کمتری برای پرداختن به رفتارهای ناهنجار خواهند داشت. هیرشی از چهار عنصر به عنوان عناصر پیوند دهنده افراد جامعه با یکدیگر معرفی می‌کند که به عنوان متغیرهای کنترل‌کننده رفتار افراد و ممانعت آنها از ارتکاب جرم و خشونت بار می‌شمارد: دل‌بستگی یا تعلق خاطر؛ تعهد؛ درگیر بودن یا مشارکت و اعتقادات و باورها. با توجه به تأیید ارتباط متغیرهای زمینه‌ای همانند وضعیت شغلی و تحصیلی والدین با بزهکاری در تحقیق حاضر، پیشنهاد می‌گردد بازتعریفی در ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی از طریق نهادهای مربوطه و رسانه‌های ارتباط جمعی به عمل آید. در نهایت در آخرین فرض نیز نتایج نشان داد که بین نوع روابط ساختاری خانواده (نحوه توزیع قدرت) از لحاظ دموکراتیک و غیردموکراتیک بودن حاشیه‌نشینان شهرک نایسر با میزان انحرافات اجتماعی رابطه وجود دارد. چنین نتیجه‌ای به اهمیت وضعیت تبادلات میان خانواده و اعضای آن اشاره دارد و بر توجه به جایگاه و شأن نوجوانان در هنگام تصمیم‌گیری تأکید می‌کند.

منابع

- احدنژاد، محسن؛ علیپور، سمیه؛ علیپور، سلیم؛ سمیه محمدی. (۱۳۹۱). حاشیه‌نشینی و بحران‌های شهری، اولین همایش ملی مدیریت بحران شهری با چشم‌انداز افق ۱۴۰۴، ابهر، دانشگاه جامع علمی کاربردی واحد ابهر.
- ازکیا، مصطفی. (۱۳۸۷). **جامعه‌شناسی توسعه**، تهران: مؤسسه‌ی نشر کلمه.
- اسکورو، ژیزل. (۱۳۷۲). **اقلیم و شهر**، ترجمه‌ی کاظم جاجرمی، مشهد: بنیاد مطالعات آسیائی.
- امیری، مجتبی؛ پورموسوی، سید موسی؛ صادقی، منصوره. (۱۳۹۲). مطالعه‌ی آسیب‌های اجتماعی ناشی از حاشیه‌نشینی در منطقه‌ی ۱۹ شهرداری تهران از دیدگاه مدیران شهری، **اقتصاد و مدیریت شهری**، سال دوم زمستان ۱۳۹۲ شماره‌ی ۵.
- ایمانی جاجرمی، حسین. (۱۳۸۱). حاشیه‌نشینان حرم نگاهی به مسأله‌ی اسکان غیر رسمی در مشهد، **مجله‌ی مدیریت شهری**، تابستان ۱۳۸۱ - شماره ۱۰ صص ۴۴-۵۱.
- بشارتی، امیر حسین. (۱۳۸۶). حاشیه‌نشینی، روزنامه‌ی اعتماد، تهران، ۱۰ آبان ۱۳۸۶، ۱۴.
- بهرامی، رحمت‌الله. (۱۳۸۷). عوامل مؤثر بر شکل‌گیری حاشیه‌نشینی و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی؛ مورد مطالعه: شهر سنندج، **مجله‌ی مسکن و شهرسازی محیط روستا**، ۱۴.
- پل، سینجر. (۱۳۷۴). **اقتصاد سیاسی شهرنشینی**، ترجمه‌ی مهدی کاظمی بید هندی، تهران: گروه مطالعات شهری و منطقه‌ای.
- پیران، پرویز. (۱۳۶۷). توسعه‌ی برون‌زا و شهر مورد ایران، **ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی**، تهران، شماره‌ی ۳۰، صص ۴۹-۴۵.
- پیران، پرویز. (۱۳۶۸). تقدم و تسلط شهری در جهان سوم: مروری گذرا بر دیدگاه‌های تئوریک، **ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی اقتصادی**، تهران، شماره‌ی ۳۴، صص ۳۷-۳۴.
- پیران، پرویز. (۱۳۷۶). آلونک‌نشینی در تهران، **مجله‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره‌ی ۲۳-۱۷.
- توسلی، غلامعباس؛ نورمادی، سکینه. (۱۳۹۱). بررسی جامعه‌شناختی علل گستره‌ی آسیب‌های اجتماعی در بین حاشیه‌نشین‌های شهر تهران؛ مورد مطالعه: منطقه‌ی چهار (خاک سفید)، **مطالعات توسعه‌ی اجتماعی ایران**، تابستان ۱۳۹۱، دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۳

- (مسلسل ۱۵)، صص ۶۵-۷۹.
- دورکیم، امیل. (۱۳۸۱). **درباره‌ی تقسیم کار اجتماعی**، ترجمه‌ی باقر پرهام، تهران، نشر مرکز.
 - زاهد، زاهدانی، سید سعید. (۱۳۶۹). **حاشیه‌نشینی**، انتشارات دانشگاه شیراز.
 - شیخی، محمدتقی (۱۳۷۸) **جامعه‌شناسی شهری**، تهران: انتشارات نورگیتی.
 - صابر، مرضیه؛ جانثار، هادی. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر حاشیه‌نشینی بر گسترش آسیب‌های اجتماعی شهر مشهد، **ماهنامه‌ی علوم انسانی اسلامی**، شماره‌ی ۱ (۱۱).
 - صیدیگی، صادق؛ رجبی، آذیتا. (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی اجتماعی خارج از محدوده‌ی شهر حاشیه‌نشینی؛ نمونه‌ی موردی: محله‌ی کمربندی شهر ایلام، اولین همایش علمی - پژوهشی افق‌های نوین در علوم جغرافیا و برنامه‌ریزی، معماری و شهرسازی ایران، تهران، انجمن علمی توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین.
 - گلدتورپ، جی.ای. (۱۳۷۳). **جامعه‌شناسی کشورهای جهان سوم**، نابرابری و توسعه، ترجمه‌ی جواد طهوریان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
 - میرزاد زارع، متین. (۱۳۹۴). تأثیر حاشیه‌نشینی بر آسیب‌های اجتماعی، دومین کنفرانس ملی معماری و منظر شهری پایدار، به صورت الکترونیکی، مؤسسه بین‌المللی معماری، شهرسازی مهراز شهر.
 - ناظری، مهرداد. (۱۳۸۲). **حاشیه‌نشینی: تهدید امنیت شهرها، روزنامه همشهری**.
 - وطن دوست، علی؛ آریا، زینب؛ مظفری، سولماز. (۱۳۹۴)، بررسی رابطه‌ی حاشیه‌نشینی با نوع مصرف مواد مخدر در استان مازندران: منطقه‌ی آهنگر محله‌ی ایزدشهر، دومین کنفرانس ملی و اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در علوم انسانی، تهران، مؤسسه‌ی مدیران ایده‌پرداز پایتخت ویرا.
 - Abu-Lughod, Jane (1996). *Third world urbanization* Egypt, Methuen.
 - Beckley, Amber L. (2015). *Deterrence versus Marginalization: Evidence From Immigrant Offending, Race and Justice*, July 2015; vol. 5, 3: pp. 278-300., first published on January 29, 2015
 - Bracken, Denis C; Deane, Lawrence; Morrisette, Larry. (2009). *Desistance and social marginalization: The case of Canadian Aboriginal offenders*, *Theoretical Criminology*, February 2009; vol. 13, 1: pp. 61-78.
 - Gilbert, Alen & Gugler Josef (1982). *Cities, Poverty 7 Development*,

- Urbanization in the Third World, London, Oxford University Press.
- Gugler, Joseph (1988). The Urbanization of the Third world, London, oxford university press.
 - Gyarmathy, V. Anna; Neaigus, Alan. (2011). The association between social marginalization and the injecting of alcohol amongst IDUs in Budapest, Hungary, International Journal of Drug Policy, Volume 22, Issue 5, September 2011, Pages 393-397
 - Kupchik, Aaron; Gifford, Brian. (2012). Further Marginalization: The Link Between Incarceration Rates and State Medicaid Enrollments, Criminal Justice Review, March 2012; vol. 37, 1: pp. 70-88., first published on November 7, 2011.
 - Mowat, Joan. (2015). towards a new conceptualization of marginalization, European Educational Research Journal, September 2015; vol. 14, 5: pp. 454-476., first published on June 19,
 - Roberts, Brain R. (1998). Comparative Perspectives on Urbanization, in David Street (ed). Hand book of contemporary urban life, San Francisco, Jessy-bass.
 - Todare, Michael. (1979). Urbanization in Developing Nations: Trends, prospects and policies, New York The population council center for policy studies. Working paper No.5.

